

بسم الله الرحمن الرحيم

توکل علی الملک التاج القیوم ابتدا و کتاب فی فیه امام جعفر صادق علی التبرکات آباء و علیہ الصلوٰۃ
و السلام بدانکه در جعفر و فراد بر خوانند و سطر اسم و نام ابرج و ختمه و باب امیت و نام
الطریقه که باب از ذکر کثیر کنند و در علم کثیر حد کوبند کثیر کن درجه درجه و با کوبند حرف
و با مضروب و مضروب و با مضروب و با مضروب و با مضروب و با مضروب و با مضروب و با مضروب
و نام باب مانجیح باب که کنایت از انطراست که گفته آمد و نام مقام از انقباض که در
برج و ان و انقباض هم است بدانکه نام این کتاب برست بابت در بحث کلام
اول با کوبند و نیم را مضرب و نیم را مضرب و کثیر منبر ۲۹ حرفت و مضرب منبر ۲۲
از ابجد تا حرفت و مضرب منبر ۲۲ حرفت و در باب مضرب این ۶ حرف نیاید شصت
صغیر و در مضرب از رز و لا و لا کلام نیست آغا فیطوس ۲ ط اینها ۳ رشف
۴ غیب ۵ غیب ۶ از رز و لا هیچ و اصل همه فیطوس است و مجموع بدو در شصت
بدانکه هر یک از باب کثیر و مضرب و قسم است کجا با صد خوانند و دیگر را
مؤخر تا در کثیر صد مختار باشد از مؤخر چه صد مؤخر تا در کجا باید پخته علامه
نیم بدات و نیم صد مضرب و مضرب مؤخر هر چه یک باب بعد و مضرب و مؤخر حرفت
که چنین نام باب و ملکت کثیر که چنانکه نام بافر باز کرد و ان کثیر را جمله صد خوانند
جمع جمله از مضرب کثیر که حرف اول کثیر را اول کثیر را اول کثیر را اول کثیر را
جمله مؤخر خوانند و صد مضرب و مضرب که چنانکه صد بعد باز کرد از حرف اول
باز بری و مؤخر را اول از اصد و مضرب خوانند و مؤخر مضرب و مضرب هم برین مضرب

فصل

[illegible]

و نام مادرش بر آن هر یک از آن بر اول و دوم از آن ابواب کلام وقت مهم خویش
 عرض کن در آن قدر هر وقت بپایه از آیتام انهم هم تو اند و در خفا که هم را در روز وقت است
 در منزل خویش عرض کن در اندر در کلمه از کلمه چنانچه نام طلب بر اقی افتد با بعضی از آنهم که تو در
 اگر نام طلب در آید از درج از آنهم تو باید تر باشد نام مطلوب حاجت روا کرد بتوفیق الله
 و اگر مطلوب فوق نام طلب بود باید که حصه که نام مطلوب معقول بکنی و آن چنان باشد که انظر را
 که از آن نام مطلوب بیرون مراد می باشد که در آن و او قس را با قریب تر انظر جمله معقول کرد
 انگاه حصه نام طلب را در پیش بنویس و از آنجا که از آن در جمیع اشیاء است انچه است
 باید که بعد از آن اسامی احوال حصه نام طلب را در اسماء الله را در اسماء الله که در آن حصه نام
 طلب بخوف و عجز و بکسر استخراج کن هر یک را از آن مخفی خویش بر تو است که
 ما اتفاق اتفاقی و مغفرت این رمز است که از آن باب یک نام بیرون آورد که اول
 حرف از حرف اول باشد از حرف هجا نام طلب و یکطرف بیرون آورد که اول حرف
 حرف اول باشد در آنجا نام مطلوب پس هر سطر از آن هر سطر جدا جدا بنویس انگاه
 اسامی خدا را از آن باب بخود دعا بگردان اگر بنویس و آن به که در هیچ عملی
 احوال حصه مطلوب به کسر و این نکته در همه باب انگاه کسر پس آن حاجت در خدا
 بگردان و بدان که راه آن اسماء الله بر کنده و تا احوال از آن حاجت و کما تر پس آن
 احوال از آن باب غنیمت که در این راه آن بر کنده و تا کید تمام تا آن زود
 با حاجت معقول کرد و باید که قبل از عمل بکنی و چند مهم است با اتفاق از آن باب
 بکسر بر بخش آیتام و اسماء و اوقات و منازل یعنی حصص نام طلب و مطلوب در
 ابواب بکسر که در همه ایام که گفته آید باز طلب در موضع هر یک بر آن در آن
 ابواب آن کسر پس هر یک را در وقت خویش عمل کنی و بجا در شانه پس نام
 طلب و مطلوب بر تالیف و حرف افراج کن از موضع حصه خویش در وقت دعا

به آنکه اسم قایم درجه کسرت دال ۲۹ درجه است برین صفت اب ب ج ح
 د ذ و ن س ش ض ط ظ ع غ ف ق ک ح ل م ن و ه لای صد و این
 باب مضروب به و مؤخرات مقلوب با حرفه در خارج به در این و مضارب این
 پس تکرار آخر ا ب ا ب اول حرف پس از حرف و اگر پس از اسم بر تالیف تا آخر مخفی باب
 ز نام باب عود کند پس برین صفت سطر تولید میکنم و در چهار باب را بر این نگاه میدار
 و از غلط بهر میزد و آنچه منقوط است نقطه میزن که اگر بحرف غلط میزد آنچه بعد از او تکرار کن
 غلط باشد و تمام عملی کرد صدر اول از باب بگیرد آنکه اول حرف از اول
 باب کلام است و آخر حرف از وی پس ابتدا آن بحرف آخر از وی است و برین
 آنکه حرف اول را که است برین صفت حرفه از آخر و حرفه از اول تا حرف
 ز نام تکرار نام کرد و در هر اسمی صحت را در اولش می باشد و آخرش ضی بر این صفت
 ای ال اب ه ت و ث ن ج م ح ل خ د ق ذ ف ی غ م ع س ط
 ش ط ص ض آنکه این اسم را بر پنج اول تکرار کن تا اسم دیگر صحت آن که اولش
 ضی بعد و آخرش که در این اسم تکریم به از باب اول پس بر این ضابطه حرف
 بر حرف تکرار میکنم و اسم از اسم تولید میکنم تا ۲۹ اسم صحت است و از ۲۹ اسم تا نام
 باب کلام باز کرد پس این باب صدر اول به از باب بگیرد اول حرف از اسم اولش
 باشد و اول حرف از اسم آخرش تا ال کلاه آن ز نام آخر را که حرف اولش ب باشد
 بر نام باب عرض ده و مقابله کن تا اگر در هر واقع به شدت کند و مؤخرات هم بر این
 قیاس تکرار باید کرد صدر تکریم از باب بگیرد ال کلاه ابتدا از وجات و اما صد
 اول بر و لا بگیرد که ناره ایشان ۲۹ درجه باشد اولش می بعد و آخرش ب صفتش
 ی ض ح ذ م س ج ت ک ل ص خ و ش ل ع ذ ن ط ق غ ف س ج
 ه ط د ث ب و بد آنکه او را در باب بگیرد خارج میگویند از آنکه در ابتدا از حرف

از نه باید و چون از آن حروف است و البته در هر صد و مؤخر از صد و باب کبر
و مؤخرات آن یک حرف ازین و نه پس در صد اول چون باز طبعی بضرورت حروف خارج
رای یا بد پس آید آخران حروف پیوند تا نام تمام ۲۹ حرف بعد از بیست و هفت
یض که در م س ح ت ک ا ص خ و ش ل ع ذ ن ط ق ع ف د ج ح ط
د ث ب ا ا نگاه حروف آخر از حروف اول کمتر کن و اسم هر رز است تولید میکند تا بر
قیاس مرکز تا آخر خارج باب ۲۱ اسم که آن صد و هفتم است از باب کبر حروف اول از نام
اولش آ و حرف از نام آخرش ص و تمام ۲۹ حرف ز نام باز گردد صد و هفتم از باب
ا که ابتدا از حروف از نه صد و ۲۱ را برابر که بگیر از طرف باب و آن ۲۱ حرف باشد درین
نام از ا بر ت و ا ب است کن دی را از حروف خارج است در آخر بیغزای تا نام ۲۹ حرف که
بدین صفت ا ع د ج و ت ب ح ر ب ل ح و ش ج ط ل ا ط ن ف ق ع
ص م ت د ث ن ا ض ی پس و بر ا بر ی ا ق غ ی ل ک تیر کن و یک باب است استخراج
که آن صد و سی و سه است از باب کبر حروف اول از نام اولش ی ب است و حرف اول
از نام آخرش ع برین سوال تا صد و تمام کرد و در نام هر باب از بابش جدا کن که آن
در جدول کار نیاید و بر حروف دی اس مراد که دعا و احوال نشان میکند مؤخر
صد و باب کبر بکلام غافیلوس مؤخر اول ازین باب طریق است که نام صد و باب
کلام اول را معکوب کن غیر الف را که حرف اول است باقی آوردی و حرف آخر
باز اول بر برین صفت ی ل ا ه و ن م ل ک ن ف خ ع ط ط ض ص ش
س ذ س ا د ج ح خ ج ث ت ب ا ا نگاه بقاعده معلوم از اکثر کن حرف
آخر و حرف از اول بر ت و ا تا ۲۱ اسم صد و سی و یک باب تمام کرد آن مؤخر باب اول است
از باب کبر اول حرف از نام اولش ا ب است و از نام آخرش لا و در نام باب در ۲۹
ببر در آن است مؤخر باب هفتم از باب کبر ا نگاه از عیسه باب از اول ط

نام بر کبر و آن ۲۸ حرف باشد از ۲۹ نام پس مجموع در یکت نام بر تو الی این حرف
فخرج را بان ضم کن تا نام تمام ۲۹ حرف گردد برین صفت ض و ج ح ع م ه ب
ط ل ت ط خ س ق ج ش ذ ن ا د ف ن ت ص ه و لای پس برین
طریق مذکور از اکثر میکن تا باب تمام بعد پس برین بنیاد استخراج مؤخره باب کبر میکن
مؤخره باب سیم از باب کبر آنکه اول حرف از هر سطر را برتا لیف بگیرد
حالت باب در و لا در یکت نام به حرف خارج را در آخر بغیرای پس بر طریق معلوم
کنیم که تا مؤخره باب سیم حاصل آید پس هم برین اساس باب از باب و مؤخره از مؤخره
استخراج میکن و باید که صد در را از مؤخرات گذشته ابواب را از ابواب جدا کنیم که آن بکار
نیاید باب صغیر از باب کلام بکلام غایطوس و آن کثیر صد در معنوی و مؤخرات
مقلوبه است و باب صغیر ۲۲ درجه است برین صفت اب ج د ه و ن ا ح ط ی
ک ه ل م ن س ع ف ص ق م ا ش ت پس صد در مؤخره را هر چه با هم در یک باب
جمع کن و آن است و در نام باشد و هر نام ۲۲ حرف کما سبیل صد باب
اول از باب صغیر و طریق آنست که حرف آخر را که ت است بر حرف اول که آ است
کثیر کن بر وفق معلوم تا آسطر حاصل آید و نام باب در و آنست هم سطر برین آید
مؤخره باب آ از باب صغیر انگاه نام باب کلام را مقلوب کن برین صفت ت ش
ق ص ف ع س ن م ل ه ه ی ط ج ن ا و ج ب ا پس او را بر همان طریق
کنیم میکن تا آ نام دیگر حاصل آید و آن مؤخره اول است از باب صغیر حرف اول از سطر
اول آ باشد و از سطر آخرش ش و بدو اندو هم همان نام اول باز آید
باب چهارم از باب صغیر انگاه اول حرف ت و آخر حرف ش پس جمله را در یکت
نام ثبت کن برین صفت ت ه ه ف ن ن ا ق م ع ح د ب ا ل و ط ع ی
ذ س ق ش پس ویرا بر نام باب عرض ده تا بدو اندو چند حرف خارج است
و چند داخل و چند نظیره پس در وی هدیه است از ۴ حرف باید که از آخر خارج شوند

و چهار تا حرف باید که در مؤخرات باب مکرر باشد که از ادغله خوانند و سه حرف
که در آخر باب باشد و از نظیره خوانند و طریق دانستن حروف داخله و نظیره است که از
ابتداء و درج از همه مؤخرات حرف بر ولا بسیار حرف ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱ و ۰ و ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و

در دو ج میطرون الملک بکلم ط ایب و اورا ارا ایل بندریه و ارا
 و او فرشته بزرگوار است و مقرب حضرتت و این نام مرکبت از باب کبیر و صغیر و وضع
 بر پنجاه و یک حرفست در یک نام و آن چنانست ۲۹ در کبیر و ۲۲ در صغیر و یک نظم گرفته مقم
 ساز تا آه حرف کف و آن چنانست که اسم او ترا از صدر اقرار از باب کبیر و دوم اول
 صدر اول از باب صغیر مصغوم سائبر برین صددت ی الا ب ه ت و ث ن ج م
 ع ل خ ه و ق ذ ف سا غ خ ع س ط ش ط ص ض ی ب ه ت و ث ن ج م ل ع
 ق د ص ه ف و ع ذ س ح ن ط م ی ل ط ه انکه بر طریق معلوم یکبیر متحول
 شود اسم از اسم تولید کن تا در آه بعینه آن نام باب عود کنه و چنج حرف صغیر
 با فراه آه حرف از کبیر یا بند و آن است ع س ط ش ط ص ض ی ب ه ت و ث ن ج م ل ع
 نیز یکبیر کن تا در آه با اسم باب میطرون استخراج میکن بعد از باب کبیر و اول
 صغیر کتاب نهج است بکلم ط ایب انکه این باب مرکبت از باب کبیر و باب
 مستقر و وضع او هم بر آه حرفست و ترکیب اسم بر آن دستور است که تا ج میطرون
 گفته شد غیر اسم اول در صدر اول از باب کبیر و دوم اول از صدر اول باب متصف
 هر دو را در یک نام جمع کن برین صفت ی الا ب ه ت و ث ن ج م ل ع ه
 د ق ف سا غ خ ع س ط ش ط ص ض ی ب ه ت و ث ن ج م ل ع
 ه خ ق س ف ش غ ص ع ض ط ط پس از یکبیر کن تا بر آن نظم تا ج میطرون
 چنج حرف مستقر با فراه درجه آه نام اول پر و آن آیه حربه میطرون
 الملک بکلم ط ایب انکه این باب مرکبت از باب صغیر و مقرب برین صفت
 ت ا ش ب د ج ق د ص ه ف و ع ذ س ح ن ط م ی ل ط ه ی
 ب ه ت و ث ن ج م ل ع ه خ ق س ف ش غ ص ع ض ط ط
 انکه از اسم خیرین حرف صغیر و مقرب و مقرب و مقرب از در صدد
 میکن تا امت ده سطر پس نام باب بیان تمام سطر باز کف لوح آدم علیه السلام

بکلام در لف از باب متغیر دان چنانست که عروف قطع بمیرد بر سطر اولی
 ۴۴ حرف گرد پس از آنکه کتب نام بعد از سطر سرون آید در این جدول در همه ابواب
 میکنیم تا آخر باب متغیر پس بکلام شرت باز رود و بکلام شرت تاج زهره و صفر
 اصنف بر خات تاج ما قلم بکلام غیب از باب صغیر و این تاج ملائکه ۱۲
 هفتم است بعد از آنکه کتب که در عروف خارج از ده باب صغیر دان چنانست که در
 هر باب ۴۴ حرف خارج بگیرند از باب ۵۴ جمع شمس جمله را بر توالی در یک نام
 جمع کن برین صفت ج ه ص س ا ح س ا ف ش ذ م س ص ط ل م ف ا ل
 ع ل س ق ت م ل س س ا د ن ق ش ج د س ص ذ ن ف ق ا
 حرف متغیر که و ۲ نام از در توالی که نامت بکتاب نام ۲۷ نام تول
 بردن آید پس همچنین از هر باب صغیر چهار حرف خارج بگیرند و در هر باب
 حرف گرد مرا در یک نام بنویسند پس کتب را بنویسند تا آخر ما قلم
 پس اینهم برین نسق میکنیم تا آخر و نهایت عروف خارج اسامی در دایره
 ماه نوشته است بکلام غیب از باب صغیر دان چنانست که در هر باب ۴۴ حرف
 ۴۴ حرف داخل بگیرند از باب ۵۴ جمع شمس و جمله را بر توالی در یک
 نام جمع کن برین صفت د س ا ح ق ی م ن د ه و ل ا د ل ق ا
 و ط ت ا ه ق د د ج ش ج ه ط ی ص د د ی ن ا ج د د نگاه
 از آنکه کتب که در عروف خارج نامت و نسق نام حاصل شده تا آخر ما قلم
 چنانکه الملک او نوشته است که بنایت بر دل و عظیم است و در هر باب
 در نام سبط و ن عبه القاهر است بکلام از در باب صغیر دان چنانست
 ملائکه اسکان ششم است در عروف نظیره باب صغیر مستخرج بمقتضی طرق است
 در هر باب ۴۴ حرف نظیره بگیرند در یک نام نصب کن برین صفت
 ی س ش و ص ط ن ح ف و غ س ق ی م ج د ل ه ن ع و ا

ط ف ع ا ج د پس بطریق معلوم یکتر کسر تا ۲۹ سطر حاصل آید و در سطر بیستم
 زمام بیرون آید و این قانون سر در تمام حروف نظیر تاج ماقم از باب مقتضی
 بکلام غنیب و آن نام ملائکه اسان چهارم است و از حروف خارج باب مقتضی
 حاصل میگردد و آن چنانست که از ۱۰ باب هم حرف اخذ کسر بر مقتضی کسر
 و باب تاج ماقم مذکور برین صفت ث ح ل ن ح س ع ه س ع
 ف ل ص ط خ ک ب ش ط ف ش ع ق ی ص ط ع ن ج ط ق ه ط
 ع خ ل ح ع ق ک پس از اینک کسر برین تاج ماقم از باب صغیر اسان در طلب
 افتابست بکلام غنیب از باب مقتضی و آن اسان ملائکه است که بر افتاب ماکر اند
 و از حروف داخل باب مقتضی بیرون میاید بران موجب که از ده باب هم حرف
 جمع کسر بطریق باقی برین صفت است ح س ق ت ض ع غ ج ح ف ط ب
 س ع م ث ح ص ی ب ح م ث ت س ش ه ح ص ض ل ب ح س
 ح ر ت ص ط ف د ا و در جمع و یکتر هم بران نوعت که در داخله صغیر گفته آمد
 و بر آن عزرا بن الملک و ادرا میبطرون عبد المعصوم خوانند بکلام از
 از باب مقتضی و آن نام ملائکه اسان چهارم است و از حروف بطیره باب مقتضی
 آید به سطر مذکور برین صفت ض ف ه ج ص ل غ ش ک ف ق ف م
 ض ع ف ن ج ط ج ع ق س خ ص م ق ب ت ع و یکترش از جنس یکتر
 و کلام از و ر است از باب صغیر کلام غنیب کس جمله ابواب مقتضی و مطلوب
 از صد و ثو فرات باب کبیر و صغیر و مقتضی است چنانچه جمله ابواب از و ر است
 مقتضی کسر کلام ط این جمله ابواب کبیر و صغیر و مقتضی است چنانچه هر سه را
 بهم در میزنند و آن بر سه وجه باشد باب کبیر باب صغیر جمع کسر و آن میبطرون است
 باب کبیر باب مقتضی جمع کسر و آن کتاب نجات است باب صغیر باب مقتضی جمع

وان حروف مبطله است کلام رشف دان باب کبر است که باب ششم جمع
دور کتاب ربع ادم کینه عتب دان جمع حروف حازه است رزباب
صغیر و باب مختصر کلام از دور دان کتاب نظیره است رزباب
معرفت کلام جمع دان کتاب رزباب در باب تاج زهر است
شع این کلام به آنکه کلام غایت کس منکبت بر کلام ایما که دینجی و منابر که
و سیوف و حوالت و اعد و اعلام در باح و بر قها و کلوها و در و بنها و بر حوبه موسی ۴
در کتاب عصر نور در کتاب کرسی و قبه سیما ۴ و بر ایما کرسی سیما و در ربع ذریه
در کتاب بر دو بحر و اکلها و کلام طایفه شمشیر است بر کتاب مناجات و تاج مبطله
و حوبه اود و کلام رشف شمشیر است بر کتاب ربع ادم ۴ و کتاب عتب شمشیر است
که بر دایره ماه نوشته است و بر اسرار بر قلب افتاب است و بر عمو و فرشته که عطا
و در ماه مکر است و کلام از دور شمشیر است بر حوبه فرشته که دورا ایضا نام است و بر
حوبه فرشته که دور اعز را یک کینه و بر حوبه فرشته و نام مبطله و کلام شمع
بر حوبه یون بن خون و بر حوبه فرشته و نام مبطله و رشت در معرفت
این هفت زبان حروف اول از از صد و اول بر دلا است بگردان ۲۸
باب در یک زبان نه برین صفت ی ص ک د م س ن خ ت ل ص ح ن
ش ل ح ذ ن ط ق ع ف س ج ه ط د ث ب آنکه آیه ابریکر کن یعنی
حروف بیکن ۴ حروف بانه از ابرق عده معلومه متیر کن تا ۲۵ سطر ظاهر
از صد و زبان باب در ۴ سطر بدون آیه پس اسرار اعوان از ان نام بحروف و
پردن آیه و بر هر یک ن بن بکن و با مؤفراست باب کبر همین عهدیه که
از باب صغیر هجایی حروف اول از از صد و مؤفراست بر دلا بگردان ۲۲
حرف به در یک زبان بنویس و آیه ابریکر از حروف نیم بکیر بر مناجات مذکور

در نام در سطر دهم باز آید نگاه ز نام را منقلب کن و متحرک تا در سطر دهم ز نام باز آید
 در مضروب و منقلب ۱۱ اسمی همانند آیه نگاه اسم اعجاز از الحروف دعا افراجه
 کن و باب متصرفانه باب صغیر است در متحرک بکلام طه اینها و کلام در سطر
 در معرف لغت چنانچه خواهم در لغت را بر آن لغت ز نام ابتدا و کلام را
 و بر ز نام مضرب کن نگاه اسم را بر تالیف حروف از ز نام باب کلام تا لیکن
 و در این باب صغیر و متصرف هیچ لغت بیرون نیاید تا از مفتوح کنی
 و اگر لغت از این بیرون آری لغت در سطر دهم از صد بیرون آید و اگر در کبر لغت از نام
 اضاف کنی پس از آن در سطر بعینه حکایت کنند پس باید که لغت را بعد از آن بیرون آری
 مفتوح کرد و آن لغت است غایطوس طه اینها ریف غیب لغت از در سجع حول
 حوی که از این لغت تحت حروف باب را متحرک کن و از آن چهار لغت کن و در چهار حرف
 در چهار حرف ز اینها لغت خلیش نکرد مضروب و مضروب بکلام غایطوس و بر قیاس
 کلام خلیش نگاه اسمی احوال از وی بحروف دعا افراجه کن و آن دعا بر نیت و دعا
 احوال سلمان و از نسل فیه که در احادیث خوانده و اما کلام طه اینها و کلام ریف حرف
 در عوض خانه خلیش نکرد و مضروب و مضروب بعضی حرف در نعی و بعضی کلام طه اینها
 و کلام ریف لغت و اما کلام غیب و غیب حرف حرف در کلام چهار کوفه خانه خلیش
 بکردر حفضر در حفضر کلام غیب و رفع کلام غیب است و بعضی آن از اول درجه است
 از ز نام آن چون تو از است بر تو لا بگیر پس اسمی احوال از در بحروف دعا افراجه
 کن و اما کلام از در و سجع در چهار ز اینها خلیش بکردر حفضر و رفع تحت ابتدا از حفضر کن
 و آن کلام از در است پس بر رفع و آن کلام سجع است و بعضی آن از درجه است از ز نام
 کلام خلیش پس اسم اعجاز از در بحروف دعا بیرون آید از هر کار که خواهم نگاه آید
 حروف تاج بگیر و از او بکنت ز نام کن پس متحرک کن تا باقر باب پس اسم اعجاز بکنت را
 از آن بکنت بحروف دعا بیرون آید از هر کار که خواهم سفیر القربان

کلام رفت دان چنانست که بروج درجات برابر بر صفت تابع فقر کن و از ابتدا لیف
 درجه درجه نصب کن بر آن از نو یا بگیر در دست نصب کن بر مندر نام ابداً از کلام در کتاب
 سدف و از اول درجه تا ج زهره ابداً اکثر پس سایر احوال این ابواب بحروف بیرون آور
 پس ابداً الحروف را بگیر در صفت تا ج زهره از اکثر کن الگاف اسم مد مکسر از و بحروف
 دعا بیرون آری هر چه کار بر و در حرف دعا احوال این است او عو طو ثانی ثانی ثانی
 ای ام اهل پس از انکلام طبعی فقر کن و آن سفر آدم است ۳ و فقر ان بر قیاس کلام رفت
 فافهم کتاب خاتم جنج ان جمله که در صفت اینان که سه به است پس ابداً الحروف
 درجات غنیب بگیر و آن بگردانیدن زحرف باشد در درو یا و خانه خویش محض و در بعض
 از اول درجه بروج باشد پس ابداً الحروف را از اول درجه بروج بگیر و از دیگر نام کردن
 بر تالیف پس آخری را بر اول اکثر کن درجه بعد از درجه و در زحرف تا نهایت خویش
 باب به انکه مخجج باب زمام باب باشد چنانکه باب زمام خویش باز کرد پس از آنها
 تالیف اسم هکله باشد در موکلند بر زمام و هر نام فرشته که در اسکان باشد و قرار از زمام بگیر
 که در هکله باشد در موکلند باشد بر آن اسماء که در زمام بگیر کردی پس ابداً الحروف و تحت اسماء
 بیرون کن و از کور بلند بنویس الگاف اسم مد مکسر که بر اسماء موکلند کرد اگر دان اسماء بنویس
 تحت از نیمه راست در کبر الگاف از بلند در آری پس بر حاجب فوج ای بر و کلاهی
 ان را هر مخجج خویش تالیف اینان الگاف اسم مقدس را از زیر در زیر اسماء هفت بار بلند بگیر
 و از کور زیر بنویس و بر او ۵ زمام اسم مد مکسر نقش کن پس اگر چنان باشد که از زمام هر
 نام در ملک بیرون نیاید هر چه نام را مغلوب کن و مغلوبش نیز بنویس چنانکه بکر مغلوب است
 و یک مغلوب و کمتر کن و از او در چهار گوش زمام مکرر بنویس مغلوب و مغلوب الگاف
 در چهار زاویه زمام این چهار کلمه را بنویس و اول لیل المنة من با بکر نیاید انکه جمله است
 تا ج از نور جمله اسماء احوال بیرون آورد و در اعوان است درین باب پس از آن
 بر آن غنیب کن که آن دعا از این است درین باب که صفت هکله از کلام غنیب
 و غنیب است و کلام از و راست و جمع همه برین مثل یکت درین باب و در غیر کلام

طایفه و نصف تا آنکه کن که هرگاه که ابتدا از حروف کبریا در تکریم مطلق غایب پس هر دو
 کلام مرتب و معروف و مخفی و تخریب از آن دو صفا صفت بن بر جانت
 در دو معنی تاج نه است در لغت زبان میگرد و چنانچه ظاهر که از این ابدال ابتدا از دو معنی
 تاجر بگیرد و یک نام ساز پس تا با قراب نام بگیرد کن تا نام با قراب باز گردد
 الگانه از مطلق که از روی بحروف دعا پرور آورده چنانچه بر وجه این لغت زبان غایب
 گردد و مخفی هر باب را از اینجا به التماس از حروف دعا پرور آورده نام صاحب
 خاتم را بشناس نامش هر چه باشد از لغات بعضی عربی و فارسی و غیره ما پس اول اسم را
 از آن اسم که در آن باشد باشد اسم چون بر این است پس آن نسبت خداوند خاتم
 و آن اسم باشد از اسم حبابه به لغات متفرقه در موضع خویش از حلقه خویش دان
 اسم هر چه در نام خداوند خاتم پرور است بر و اول پس این قیاس باشد مانند او
 خاتم در آن باب و آخر این سخن قیاس دان باشد که مختص بر دست گیرد
 چنانکه تو در دست و در دست و متعارف که در همه نام بفرمان متبر صفا صاحب خاتم
 اگر خواهی هر چه غیر از این با خاتم خویش جدا کن پس از آن از روی و حروف
 چند آنکه خدای نام سخن را جمع کن در و اول است بگیرد از نامش در مکتوب و از این تالیف
 از مخفی خویش به لغت پرور اگر در از نام ساز و یکتر کن تا بر دو معنی که سخن هر چه
 در پرور است و این سخن از آن قیاس دان باشد در خاتم و آخر این آن بود
 در خدمت تو کنند بر حسب آنکه در کتاب تاج نه است و صف که اندر
 از تاج خدایتیم و شفا و پرور است چنانچه ظاهر که از این است بر این تحت ابتدا از حروف
 بر دو معنی تاجر بگیرد و جمله را یک نام ساز الگانه او را در از خانده خویش بگیرد
 و معقوب بر قیاس نام کلام بهر که پس از اینجا اسم مطلق را پرور اگر برای
 صفت که در کتاب خاتم نوشته شده الگانه ابتدا از در حروف عیب را بگیرد از اول
 در وجه نام باب بر و اول است و آن چنان باشد که حروف را و نام هر دو را با

خانه خویش بگردان بکف در رفع پس اسامی عوارز از عوارز و دعای پروردگار
 پس از نام هر از نام پروردگار این فرشته از نام باشد و هر چه از اسما، پروردگار این
 ملائکه اسما باشد چنانکه پیش ازین گفته شد بدانکه میباید و تبحر
 و نابر و کرار و سیوف و حراب و زوایا و احمد و جمله از باب کبریا و است
 بطریق در این اول در نغز اول در جیح و اول در سبج و این هر سه از اول در
 بن جانند که اورا امر زبان شهنشاه ابو النخس خوانند و او پدر بر یاست و اول در
 همه بر این دانی که گفت کرده اند که در هر ملک خوانند و کرده اند که در هر
 و کرده اند که در هر افراسیاب خوانند و کرده اند که در هر افراسیاب
 این بر این و جیح هر یک را این اسما را باب کبریا و صرف اول از عوارز
 دعا از سطر اول بگردان خوانند و مقول پس نام است پروردگار و نامش عرب
 بن کعب است و او را در تاج زمره گفت عمر و خوانند و کینش ابو النعمان است پس
 در آنکه در افراسیاب است بداد در نام کرر ز ملک پر یانند انگاه اسما اول در است
 که این را فاقه خوانند پروردگار و این است که از این که را از نغز المقام خوانند و ابو الهرا
 و او پدر هر اسم است و نامش از سطر بیستم از باب کبریا پروردگار از عوارز دعا
 و آن عوارز است مضروب بیستم را جیح المقام ابو النخس و در باب کبریا پروردگار این
 از عوارز دعا و آن تو است مضروب بیستم را اسم هیچ المقام ابو النخس خوانند و
 پدر شجاعه است و نامش از سطر بیستم از مؤخر اول از باب کبریا پروردگار از عوارز دعا
 این و آن تو مقول باشد بعد از آن اسما ملک هر اسم پروردگار و این پنج ملک
 اول در نغز بیست و یک از کوه الهام خوانند و او پدر ملک مشرق است
 و در تیر اقصیه الهام کوهینه و او را پدر ملک جنوب و بیستم را جلد و لفظه و الهام
 خوانند و او پدر ملک مغرب و عوارز را جیح الهام خوانند و او پدر ملک دبور است

و ۵ را بر حله الهاماس خوانند و او پدر ملک است و مخرج این جمله ابواب از حله
 اولت از باب کبیر از نظر ثانی بر و لا حرف بیرون آید از حروف و عا و حروف و عا بیرون
 بر و لا نیست فو عو هو هر شایا و بیا که هر یک از این پنج الهاماس فرزند است و این از اولت
 نو از حروف و ابته از مخرج اولد بیو حله را ۶ فرزند است حکمت یک از این بیو سکنش فلک
 و اینان بر و لا اولد کبر بر تالیف باب پس ۷ تن از این بیو سکنه بر و لا یکدیگر و دیگر
 خاندان میباشند نگاه از نام باب کبیر بر تالیف نام هنر خاندان مبار بر بیرون کند و او داصه
 خوانند حکمت قهر پس اینان از بر تالیف باب هنر خاندان مبار بر بیرون آید و او داصه
 خوانند حکمت و بد پس بر تالیف هنر خاندان کرمیا بیرون آید و او از نقطه خوانند حکمت
 نگاه نام ده تن بیرون آید از سکنه مبار از او داصه و حروف بیرون از کو الهاماس بد ملک
 مشرق نگاه ده تن از نام بیرون آید او داصه و حروف بیرون از کو پس نام ده بیرون آید از سکنه
 مبار از او داصه و حروف بیرون از کو پس نام ده کس بیرون آید از سکنه مبار از او داصه و حروف بیرون از
 نگاه نام ده تن بیرون آید از خدام مبار از او داصه و حروف بیرون از کو پس نام ده تن بیرون آید از
 سکنه بن قصد پس نام ده تن بیرون آید از خدام مبار از او داصه و حروف بیرون از کو پس نام ده تن
 بیرون آید از خدام مبار از او داصه و حروف بیرون از کو پس نام ده تن بیرون آید از خدام مبار از
 او داصه و حروف بیرون از کو پس نام ده تن بیرون آید از خدام مبار از او داصه و حروف بیرون از
 حزنه از او داصه و حروف بیرون از کو پس نام ده تن بیرون آید از او داصه و حروف بیرون از کو پس نام ده تن
 پس نام ده تن بیرون آید از حزنه مبار از او داصه و حروف بیرون از کو پس نام ده تن بیرون آید از
 از حزنه مبار از او داصه و حروف بیرون از کو پس نام ده تن بیرون آید از حزنه مبار از او داصه و حروف بیرون از
 و حزنه پس نام ده تن بیرون آید از سکنه کرمیا از او داصه و حروف بیرون از کو پس نام ده تن بیرون آید از
 و حزنه پس نام ده تن بیرون آید از سکنه کرمیا از او داصه و حروف بیرون از کو پس نام ده تن بیرون آید از
 سکنه کرمیا از او داصه و حروف بیرون از کو پس نام ده تن بیرون آید از سکنه کرمیا از او داصه و حروف بیرون از

عجبت ریح پس نام ده تن بیرون از از مولای کرانی از اولاد و طح بن بنو جلد پس
پدر ملوک ملک پس نام ده تن بیرون از از خدمه که اسی از اولاد و طح بن بنو جلد پس
نام ده تن بیرون از از خدمه که اسی از اولاد و طح بن بنو جلد پس نام ده تن بیرون از از خدمه
که اسی از اولاد و طح بن بنو جلد پس نام ده تن بیرون از از خدمه که اسی از اولاد و طح بن بنو جلد پس
بن بنو جلد پس نام ده تن بیرون از از اولاد و طح بن بنو جلد پس نام ده تن بیرون از از اولاد
اولاد و طح بن بنو جلد پس نام ده تن بیرون از از اولاد و طح بن بنو جلد پس نام ده تن بیرون از از اولاد
جصع بن بنو جلد پس نام ده تن از از خدمه که اسی از اولاد و طح بن بنو جلد پس نام ده تن بیرون از از خدمه
اولاد و طح بن بنو جلد پس نام ده تن از از اولاد و طح بن بنو جلد پس نام ده تن بیرون از از اولاد
بنو جلد و اینها جمله سبط اولاد از از سبط از نسل رتقرا القمام و ابان ملوک نواده و
منسوب و مغلوب کیران زبست بکلام غافیلوس پس ائله زمام قشوره بیرون از از
میرانه در آفاقیم دنیا از اولاد و طح بن بنو جلد پس نام ده تن بیرون از از اولاد
بیرون آید بر و لا و اس مران اینت عیج و رعض و غفش ریح و کع لفظش به
بعض از اینها بر بعض موکلنه بر تبحال سبعة و بعض خادم تا جهانه و بعض فرزند تبحال و
یک را از اینان سه فرزند است یک موکلن بر تاج و دیگر خادم تاج و سیم خازن تاج و
عیج موکلن و خادم و خازن تاج اول و اولاد و طح بن بنو جلد پس نام ده تن بیرون از از اولاد
یله از ان تاج انعم بعد از ان اسم همه موکلن احمد بیرون از از اولاد و طح بن بنو جلد پس نام ده تن بیرون از از اولاد
پس نام ده تن بیرون از از خدمه احمد از اولاد و طح بن بنو جلد پس نام ده تن بیرون از از خدمه
موکلن احمد از اولاد و طح بن بنو جلد پس نام ده تن بیرون از از خدمه احمد از اولاد و طح بن بنو جلد پس نام ده تن بیرون از از خدمه
تاج ده پس نام ده تن از موکلن موکلن بر تاج و عیج پس نام ده تن از خدمه کلوها از اولاد

خادم تاج محمد بن نام محمد بن از خزنه کلوها از اولاد خادم تاج محمد و همچنین چهل تن از اولاد موکل
 تاج محمد و محمد بن از اولاد خادم تاج محمد و محمد بن از اولاد خانان تاج محمد و اینها سبط هریم اند از
 سبط از اولاد جیح التمام و اینان هفت امراند و مؤخرات منصوب بآب کبیر این است
 بکلام غایطوس انگاه نام شفا دوزه بیرون کرد و اینان هفت فرخنده از اولاد سراج التمام
 و سایر اینان از مؤخرات منصوب بآب کبیر بیرون کرد بکلام غایطوس و نام اینان هفت فرخنده
 مختص مفتوح مدج و هر یک را از اینان پنج فرزند است و جمیع اسما و اولاد اینان بر این
 جمیع اسما و اولاد تفرست و اینان سبط سیم اند از باب کبیر
 صغیر بد آنکه کتاب عصی
 مؤخر است و در عهد او اعلام در ماه و مبارق از باب صغیر اند و تعلق با اولاد مختص بدین جان مرزبان
 است اینها ابو الحسن دارند و اولادش همه بر اینند و اینان از اسامه و ساطعه و عطرقه
 و عقیق خوانند و نام مختص را از باب صغیر از باب سیزدهم بخور از حروف دعا بیرون کرد
 عفت منصوب کن انگاه از نام مختص بیرون کرد نام او بخت نادر عفت است و کینتن این
 آنکه اسما و اولاد مختص را که کن بحروف دعا بیرون کرد ابواب صغیر و اینان پنج اند اسما
 اینان نیست فکرم مرخودل و خ اول رات فرزند است و اینان از اسامه گویند یا مکت
 بر کتاب عصر موسی و دیگر خادم عصات و سیم خان عصا و نیز این فرزند است و این
 عفات است اول مکت بر عصی موسی و دوم و سه خان سیم را نیز از فرزند است
 و اینان سه اند و موکل اعلام اند و خادم و خان و خان و خان را نیز از فرزند است و اینان
 مطوعه اند و موکل راج اند و خان و خان و خان و خان را نیز از فرزند است و اینان عطرقه اند
 و موکل بیارقند و خان و خان و خان و خان را نیز از فرزند است و اینان صغیر هفت حرف از حروف
 دعا بیرون کرد و درین باب هفت حرف را زیادت یافته و اینان هفت است او عوطیها
 ای پدر این بد آنکه کتابها و اکیلهها و سحر و دیگر و ج ند و کتاب کسر از باب مختص اند و تعلق
 بفرزندان خطش دارند و اینان را اسامه و ای فطه و افاطه و سمعه و سعاله خوانند
 و نام مختص از حروف ۲۰ از خط اسامه از باب مختص بیرون کرد بخور از حروف عادات

ثانی است مضروب بر اولی نام اولادس حروف و عا پر وی اور که صد و دو حروف
 و این ه آنه بر قیاس اولو قصد داسر این اینست تعلق حفظ صنب هم صم و قطع
 ۲۴ و زنه است و این ان طنه اند تا از باب که مکتبه بر لوح و لا خازن و لا خادم
 و ضم رات و این که مستحق اند تا مکتبه که سی اند و عم خادم و ۳۰ خازن و
 فیم را ۱۰۹ و زنه است و این که سعاد اند تا مکتبه که سی اند و عم خادم و ۳۰ خازن
 پس اسماء احوال از باب متضرب بران اور از سه حرف از حروف و عا و ان حروف است
 ثانی هـ هـ هل هفت یکبار بد آنکه هفت یکبار تعلق به پنج ملک دارد که این را
 هر است خوانند و از صد در مضروب و مضروب از باب کبیر یکبار غ فیلوس بر صفات
 زمر و بر صفات خوانیم و تا به که حزن زنه از هر دفع صد اع و صرح و کا بوس و ابتدا
 بصیر اول باید کردن از باب کبیر مینا فیم از باب صغیر نایج مینا فیم صفت
 از برای هیبت نزد بیکان سلطان و قضای حالات و ظفر بر دشمن و مهر کردن و علیهم
 اب از و بخورند یا تربت بیات مند و دفع خوف و صلح و فن که در زاین و بجه تعلق کند
 و ان ده نام ملک که در نایج بدون آید در زیر خوانیم بنویس که از بهر همه کارها یکویته و در
 یمن و برکت و اعاف حاجت نام اعظم بد آنکه از نایج مینا فیم از باب متصل
 ۱۱۰۳ نام اعظم بدون آید خوانند و نوشتن آن یکویست از بهر هر کار که اصعب که پیش
 آید طریق است که در سطر اول از نایج مینا فیم ابتدا کنی و هر جا که حرف از یکت نوع هم
 باید ان علامت مخفی است تا حرف از جدا اولش برود بنویسی که آن یکت نام است
 و تا حرف از جدا اولش که آن یکت نام دیگر است مثلا چنانچه در سطر اول و حرف از یکت
 یا فنی برین مثال ه ه ه حرف جدا اولش کبیر بر این صفت سی ف ع ط ف ح ل ک
 ان نام اولست و تا حرف جدا اولش کبیر بر این صفت که ان که دریم است و هم درین
 سطر و حرف دیگر از یکت جنس باید برین صفت ط ط ط حرف از صد و تا حرف
 از سطر کبیر برین صفت ع ض ع ی ب ف ع ص ق ل ح ف ط که ان نام نهم

فیم و نایج

چهارم است پس بین دهان و چهار نام بدون آن و اگر خواهر بر نام را جده اجد امیوس
 و اگر خواهر محو شود در یک خط بنویس باید در آن خط مقصود نوشتن است بر هر وجه که خواهی و باید
 که اسرار حوت و اسرار و از ناظم نگار این در استخراج گیر از همه ابواب گیر و صغیر
 و متغیر بین اسرار طریقی است که البته آنچه از استخراج از همه ابواب گیر و پنج از همه بدون
 از کای پس از نام حرف آخر بگیر و آن می باشد حرف خط پس حرف یه پس حرف کب
 پس یا پس که پس ب پس ج پس ح پس یه پس ز پس کو پس ح پس بط
 که پس میا پس کا پس ط پس ع پس ب پس ه پس که پس نو پس ع پس
 پس ب پس است بعون الله الملك القادر

۳	۶۱	۱۴	۵۲	۵۳	۱۱	۶۴	۲
۵	۱۱	۲۴	۴۴	۴۶	۴۱	۱۵	۶۰
۵۹	۴۵	۳۲	۳۵	۳۱	۲۵	۲۰	۶
۵۱	۱۶	۳۷	۳۶	۳۱	۳۶	۴۹	۷
۱	۴۳	۲۷	۴۰	۳۳	۳۰	۲۲	۵۷
۹	۲۳	۳۴	۲۹	۲۱	۳۹	۴۲	۵۶
۵۵	۵۰	۴۱	۲۱	۱۹	۱۷	۴۷	۱۰
۶۳	۴	۵۱	۱۳	۱۲	۵۴	۱	۶۲

اسماء فیل

۱	۲	۳
۴	۵	۶
۷	۸	۹

۶	۷	۲
۱	۵	
۱	۳	۴

